

پاسخ به انحلال طلبان



چریک‌های فدائی خلق ایران
(ارتش رهاییبخش خلق‌های ایران)

رفقا!

مبارزه طبقاتی مشکلات فراوانی دارد. باید خیلی صریح و روشن این واقعیت را گفت و پذیرفت. مشکلات عملی، فشارهای روانی، خسارات مادی، کار توان فرسا، همه و همه در سراسر این مبارزه وجود دارند و تا فرجام کار نیز وجود خواهند داشت. این راهی صعب و دشوار، پر سنگلاخ و ناهموار است، تنها باعزمی راسخ، با نیروی ایمان، کوشش فراوان و اعتقاد به آینده تابناک پرولتاریا است که می توان بر همه مشکلات فائق آمد و به فتح قله های پیروزی نائل گشت.

سخنی با رفقا (درباره برخی از مسائل جنبش کمونیستی)

چریک فدائی خلق رفیق کبیر عبدالرحیم صبوری

به خاطره :

چریک فدائی خلق رفیق اسماعیل هادیان که همواره موضعی قاطع در مقابل اپورتونیسیم داشت تقدیم می شود.

حال به بررسی نوشته این رفقا که اساسا با تحریفات عمده ای همراه است، پردازیم. در قسمت "توضیح" این مقاله آمده است: "نوشته ای که بدنبال خواهد آمد دلایل اساسی بیرون آمدن ما از تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) را بیان می دارد و چون این دلایل ریشه در گذشته دارد، ما با بررسی گذشته سعی می کنیم تاحدی ریشه های این وضعیت تشکیلاتی را نشان دهیم" (تاکیدها از ماست). پس این رفقا می خواهند دلایل "اساسی" خود، که موجب گردید تا منفردا از تشکیلات بروند را برای "جنبش انقلابی" بیان کنند. جالب و در عین حال مضحک بودن استدلال در اینجاست که انحلال طلبان برای توجیه "فرار" خود از تشکیلات و عبارت دقیق تر فرار از بار سنگین مسئولیتی که بعهده داشتند و می بایست بمثابه چریک فدائی خلق واقعی در تغییر واقعیت سازمان و جنبش بکوشند، لازم می بینند تا "حدی ریشه های این وضعیت تشکیلاتی!!؟ را نشان دهند" تا شاید پرده ساتری باشد بر روی رفتار غیرکمونستی و تشکیلات شکنانه شان. چون کمونیست واقعی که تجسم مشخص آن چریک فدائی خلق است هرگز از واقعیت نمی گریزد، بلکه در تغییر آن در جهت مطلوب می کوشد. تحت تنظیمات جریان دیگر بودن و دست زدن به "مبارزه ایدئولوژیک" برای وحدت با آن جریان بخوبی تمایل واقعی و موضع غیراصولی را عیان می سازد.

اکنون دلایل "اساسی":

((باتوجه با این وضعیت تشکیلاتی (یعنی نبود هیچ برنامه و تحلیل مدون، آنارشی تشکیلاتی و اعمال سیاستهای فردی و ... توضیح از ماست) مبارزه ای در درون به منظور کشاندن تشکیلات به مسیری اصولی و انقلابی ادامه می یابد، تعدادی از رفقا با این چشم انداز در این تشکیلات می مانند که بتوانند آنرا از ورطه لیبرالیسم بیرون بکشند و مبارزه ای بی امان را با انحرافات سازمان دهند. وقتی انحرافات و نواقص ابعاد وسیعی می یابد، برخورد با انحرافات نیز تحولی عمیق

اخیرا مقاله ای تحت عنوان "گزارش به جنبش انقلابی" با امضاء گروهی از رفقائی که منفردا از سازمان ما رفته اند، منتشر گردیده که در آن این رفقا دلایل "اساسی" بیرون رفتن خود را از تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) بیان داشتند.

با توجه به اهمیت سیاسی مسئله و دقیقا بخاطر آنکه ماهیت نظرات این رفقا پوشیده نماند، لازم دیدیم هرچند مختصر بآن برخورد نموده و در این مختصر کوشش می کنیم تا دلایل واقعی (نه ادعائی) آنان را برملا سازیم. این مقاله بنحو روشنی نشان می دهد که ما با آن اپورتونیسم موزیانانه ای روبرو هستیم که همواره چریکهای فدائی خلق و تئوری انقلابی و ظرفنمون آنها، با آن مواجه بوده اند. این اپورتونیسم که تحت پوشش کلماتی چون: "تکامل تئوری"، "بررسی تئوری"، "انجام وظایف خود ویژه کمونیستی"، "ناقص و یا محدود بودن کتاب تئوری مبارزه مسلحانه، هم.ا. هم.ت." و غیره، هرچند وقت و در شرایطی یورش مذبوحانه خود را به مواضع تئوریک، سیاسی و تاکتیکی ما آغاز می نماید، و هر بار بطور مفتضحانه ای شکست خورده، افشاء شده و از صفوف ما طرد می گردد. زمانی هم که ماهیت اپورتونیستی شان آشکار می شود، زاری و ندبه سر می دهند و مظلوم نمائی می کنند و مدعی می شوند که ما افرادی دگم هستیم و از تئوری مان یک کلام مقدس ساخته ایم، اعمال سکتاریستی انجام می دهیم و قس علیهذا.

به ناقدین رویونیست خود توجه می دهیم که این راه که شما می روید به ترکستان است و به این رفقا گوشزد می کنیم، که بخود بیائید و این را بدانید که رفتار اپورتونیستی و تفکرات اپورتونیستی تان نزد مدافعین تئوری مبارزه مسلحانه، هم.ا. هم.ت. بطور اعم، (حتی در نزد عناصر و جریاناتی که تاحدی بآن آشنائی داشته باشند) و چریکهای فدائی خلق (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) بطور اخص شناخته شده است.

برخورد انقلابی را این دانستیم که بامید دست آوردهای محدود و نامشخص برای جنبش انقلابی، بحرکتی که مشخصا باعث سر درگمی و اتلاف بخشی از انرژی جنبش است کمک ننمائیم.

یعنی بیرون آمدن از این تجمع (!؟) تنها راه اصولی بود که در برخورد با چنین وضعیتی در پیش روی ما قرار داشت و ما همین راه را انتخاب کردیم و اکنون عزم آن داریم که با درس گیری از اشتباهات و کلا حرکت گذشته مان جدا از هرگونه دگماتیسم و سکتاریسم با دیدی بازتر به حرکت خویش ادامه دهیم))
(تاکید از ماست)

تمام مطلب همین است. حال ما دلایل انحلال طلبان را مورد بررسی قرار می دهیم تا محتوای واقعی آنچه را که این رفقا بعنوان "دلایل" بر می شمارند روشن سازیم، تا ذهن "جنبش انقلابی" که این گزارش به او داده شده به خواب نرود.

یکی از خصائص اساسی اپورتونیستها در طرح و بررسی مسائل ابهام گوئی، تحریف و مسخ واقعیت است. آنها نه قادرند و نه تمایل دارند که تصاویر درستی از واقعیت عینی و پروسه متضاد آن ارائه کنند، بلکه همواره سعی شان براین است که تنها شکلی را که مسائل مورد اختلاف بخود می گیرند، برجسته کنند و محتوای اختلافات را پوشیده باقی گذارند و یا حتی بآن محتوای دیگری بخشند. در واقع این رفقا نیز برای توجیه رفتار آنچنانی خود دست به چنین حقه سیاسی زدند، دلائل تراشی کردند و طوری وانمود ساختند که گویا "حق" با آنهاست.

ما می توانیم نقطه نظرات آنان را در خصوص علت رفتن به این شکل فرمولبندی نمائیم: عده ای در این تشکیلات ماندند زیرا که قصد داشتند از طریق مبارزه ایدئولوژیک آنرا به مسیر اصولی و انقلابی (!؟) بکشانند، اما بواسطه آنکه ابعاد انحرافات وسیع و عمیق است مبارزه برعلیه این انحرافات نیز تحولی عمیق را می طلبد. در جریان این مبارزه ایدئولوژیک عده ای از اعضای تشکیلاتی نشان دادند که در برخورد با مسائل

را می طلبد. در جریان همین مبارزه درونی است که جلوه های دیگر مواضع خرده بورژوازی و غیرپرولتری نیز به بارزترین نحوی خود را به نمایش می گذارد. بخشی از اعضا تشکیلاتی در برخورد با مسائل ایدئولوژیک آنچنان دگماتیسم آشکاری را بنمایش می گذارند که در آغاز هر بحث ضمانت رسمی می خواهند که نتیجه این بحث باید تائید باصطلاح مواضع فعلی تشکیلاتی باشد! در غیر اینصورت این بحث مجاز نیست! اگرچه این "موضع فعلی" تشکیلاتی نیز معلوم نیست در کجا وجود دارد (!؟) و چگونه تشکیلاتی شده است اما در صورت عکس آن هم چنین مبارزه ایدئولوژیکی بناگزیر نمی تواند هدفی جز رنگ و رو دادن به تشکیلات را بهر قیمتی دنبال کند، به بیان دیگر دگماتیسم در درون تشکیلات الزاما خود را با سکتاریسم کامل می نماید و این جزئی جدائی ناپذیر یکدیگرند. بارزترین جلوه خارجی سکتاریسم در تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) بی توجهی به مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش به منظور تحقق وحدت نیروهای مارکسیستی است. بدین ترتیب بخشی از تشکیلات تامین منافع تنگ گروهی را در مبارزه ایدئولوژیک دنبال می کند و نتیجتا برخورد آن با مبارزه ایدئولوژیک درونی تنگ نظرانه و محافظه کارانه است و بخش دیگر زدودن تمامی انحرافات غیر پرولتری را مدنظر قرار می دهند و بهمین دلیل در این جهت دلهره ای از نتیجه این مبارزه بخود راه نمی دهند. در نتیجه دو نوع برخورد اساسا متفاوت با خود مبارزه ایدئولوژیک، دو زبان و منطق اساسا متضاد، این مبارزه را از همان آغاز با موانع جدی روبرو می سازد که با دست آوردهای محدودی همراه است. پس با چنین وضعیتی روبرو می شویم: پیشروی کند مبارزه ایدئولوژیک درونی، به علت وجود معیارهای اساسا متفاوت، هرگونه تحول مثبتی را به رویائی مربوط به آینده دور بدل می سازد و در عین حال باین نتیجه می رسیم که ادامه حرکت در چنین تشکلی که دارای هویت مشخصی نیست غیر اصولی و باعث اتلاف انرژی جنبش است. بنابراین

در حالی که ما نشان خواهیم داد آنچه که باعث گردید تا این عناصر از تشکیلات ما بروند، کند شدن خود مبارزه ایدئولوژیک نبوده بلکه ناستواری و عدم ایمانشان نسبت به برنامه و تاکتیک ما می باشد. اما اینکه چرا اپورتونیستها مسئله را به این صورت مطرح می سازند، موضوعی است که اشاره با آن خالی از لطف نمی باشد.

برای اپورتونیستها نفوذ در درون صفوف چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) یعنی جریانی که مسلح به یگانه تئوری صحیح انقلابی ایران می باشد و مبانی اساسی برنامه آنها کاملاً روشن و آشکار است، امری دشوار و سخت می گردد. و هویت سیاسی ما نیز از سال 49 چه برای توده ها و چه برای کلیه نیروهای انقلابی مشخص بوده و در نتیجه جای هیچگونه شک و شبهه ای وجود نداشته و ندارد.

به همین دلیل است زمانی که انحلال طلبان قصد دارند به مواضع برنامه ای ما یورش آورند و آنرا مورد چون و چرا و حتی انکار قرار دهند، بخوبی می دانند اگر صریح و روشن نقطه نظرات انحلال طلبانه خود را بیان نمایند، خیلی زود افشاء و از صفوف ما طرد می گردند. بدین جهت است که آنها اینگونه وانمود می سازند که بر روی مواضع تئوریک سازمان قرار دارند و از آن دفاع می نمایند، اما عاملی که باعث شد تا از سازمان بروند عمدتاً مسائلی مثل عدم پیشرفت کار مبارزه ایدئولوژیک، برخورد دگماتیستی و سکتاریستی عده ای بوده است.

اگر کمی بدقت به همان قسمتی که ما در ابتدای این مقاله نقل کردیم توجه کنیم، نیک در می یابیم که خود اپورتونیستها مجبورند علیرغم میل باطنی شان جنبه ای از واقعیت را بیان نمایند، کاری که خیلی هم آنها را رنج می دهد. به این قسمت توجه کنید " باتوجه به این وضعیت تشکیلاتی مبارزه در درون بمنظور کشاندن تشکیلات به مسیر اصولی و انقلابی ادامه می یابد".

در اینجا این سؤال مطرح می شود که منظور انحلال طلبان از اینکه می خواهند تشکیلات را به " مسیری اصولی و انقلابی " سوق دهند، چیست؟ آیا این بدین

ایدئولوژیک دگم هستند و " در آغاز هر بحث ضمانت رسمی می خواهند که نتیجه این بحث باید تایید به اصطلاح مواضع فعلی تشکیلات باشد " بدین ترتیب بخشی از تشکیلات که در جهت تامین منافع تنگ گروهی حرکت می کند در این مبارزه ایدئولوژیک تنگ نظر و محافظه کار است اما جریانی که قصد دارد تا سازمان را از انحرافات (!! نجات دهد و به اصطلاح آنرا به مسیر اصولی و انقلابی بکشاند، بخود هیچ دلهره ای راه نمی دهد و از نتیجه این مبارزه نیز بیمناک نیست. در نتیجه دو نوع برخورد اساساً متفاوت با خود مبارزه ایدئولوژیک، دو زبان و منطق اساساً متضاد و بعلاوه وجود معیارهای اساساً متفاوت، پروسه رشد مبارزه ایدئولوژیک را با موانع جدی روبرو می سازد و به این ترتیب در چنین شرایطی برای آنکه بخشی از انرژی جنبش تلف نشود و در ضمن از آنجائی که این سازمان فاقد هویت سیاسی است، تصمیم می گیرند که از این تشکیلات بروند و با عزمی راسخ و با " دیدی بازتر " بحرکت خویش ادامه دهند.

در نگاه اول اینطور تصور می شود عاملی که موجب گردید که آنان از تشکیلات بروند تا انرژی شان تلف نگردد، کند شدن مبارزه ایدئولوژیک بواسطه دو نوع برخورد اساساً متفاوت با خود مبارزه ایدئولوژیک، دو زبان و منطق اساساً متضاد است.

در حالیکه خود این افراد در همین قسمت معترفند که مبارزه عده ای برسر دفاع از انحراف و حرکت غیرانقلابی تشکیلات بوده و عده ای دیگر که تنگ نظر نیستند و هیچ دلهره ای ندارند می خواهند مسیر سازمان را عوض نموده و آنرا به مسیر اصولی و انقلابی سوق دهند. بنابراین ملاحظه می کنیم که چگونه این افراد کوشش می کنند تا محتوای واقعی مبارزه ایدئولوژیک از انظار دور بماند و طوری وانمود می سازند که عامل اساسی دوبرخورد متفاوت با خود مبارزه ایدئولوژیک بوده است نه اختلافات در اصول (تئوری و تاکتیک سازمان).

از این و هسته اصلی آن که در واقع توضیح ماهیت واقعی نامی است که ما بر آنان نهاده ایم - تردید و انکار تئوری مبارزه مسلحانه، هم، ا، هم ت. که در حقیقت مبانی اساسی برنامه ما را تشکیل می دهد، می باشد. در رابطه با این مسئله انحلال طلبان کوشش کردند از طرح صریح و قطعی مسئله احتراز جویند و اختلاف نظرهای خود را با مبانی برنامه ای سازمان در ابهام نگهدارند، زیرا در این قسمت جای هیچگونه شبهه و تفسیری وجود ندارد که بتوانند ما را متهم به بی پرنسیبی نمایند. و لازمه چنین کاری برخورد مستقیم با تئوری م.م.، هم، ا، هم ت. است. بهرحال بخاطر اهمیت مسئله ما روی این قسمت از لشکرکشی انحلال طلبان بیشتر مکث می نمائیم و ذیلاً آنرا به تفصیل توضیح خواهیم داد. زیرا تشریح آن این امر را برای ما میسر می سازد، تا ماهیت حرکت انحلال طلبانه آنان را آشکارتر نشان دهیم زیرا هیچگونه سوء تفاهم و ابهامی در قسمت مسئله برنامه ای (تئوری مبارزه مسلحانه، هم، ا، هم ت.) که همانا اساس هویت سیاسی چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) را تشکیل می دهد، وجود دارد. (1)

((قیام بسیار کار خوبی است، ولی وقتی که عناصر پیشتاز برضد مرتجعین قیام می کنند، هنگامی که جناح انقلابی برضد جناح اپورتونیستی - قیام می کند - این بسیار خوب است. ولی هنگامی که جناح اپورتونیستی (بخوان انحلال طلبان، مرتدین تئوری مبارزه مسلحانه) برضد جناح انقلابی قیام می کند - خیلی زشت است.))
لنین - یک گام به پیش، دوگام به پس - منتخب آثار، ترجمه فارسی، صفحه 231) انحلال طلبان در قسمت اول ندامت نامه سیاسی خود اصول عقاید تئوریکشان را فرمولبندی می نمایند. ما نیز بخاطر این فرمول بندی از آنها تشکر می کنیم، زیرا در این قسمت اختلافات اصولی بین نظرات آنها با تئوری مبارزه مسلحانه بنحو کاملاً روشن مشخص می گردد. گرچه تمایل آنها این نبود که در این زمینه عقایدشان را روشن نمایند، با اینحال علیرغم میل باطنی شان مجبور هستند بآن اشاره نمایند، زیرا انحلال طلبان معتقدند که ریشه تمامی انحرافات در

معناست که آنها می خواهند آن عده از افراد تشکیلاتی را که دگم و تنگ نظر بوده و در امر مبارزه ایدئولوژیک اختلال ایجاد می نمایند، تغییر دهند. آنها را وادارند که بمبارزه ایدئولوژیک "اصولی" تن در دهند و یا نه، مسئله چیز دیگری است؟ برای روشن شدن مطلب ادامه می دهیم.

"تعدادی از رفقا با این چشم انداز در این تشکیلات می مانند که بتوانند آنها را از ورطه لیبرالیسم بیرون بکشند و مبارزه ای بی امان را با انحرافات سازمان دهند و ... در جریان همین مبارزه درونی است که جلوه های دیگر مواضع خرده بورژوائی و غیر پرولتری نیز به بارزترین نحوی خود را بنمایش می گذارد. در آغاز هر بحث ضمانتی رسمی می خواهند که نتیجه این بحث باید تایید به اصطلاح مواضع فعلی تشکیلات باشد! در غیر اینصورت این بحث مجاز نیست!"

اگر بخواهیم به زبان آدمیزاد سخن بگوئیم ترجمه نقل قول فوق چنین می شود. که عده ای با مواضع تاکتیکی سازمان مخالفند و یا آنها هنوز درک نکرده اند، زیرا مطرح می کنند که این "موضع فعلی" در کجاست؟! بنابراین عزم آن دارند تا بقول خود با این انحراف و به اعتقاد ما با این اختلاف بر روی وظایف تاکتیکی مبارزه نمایند و آن عده از رفقا را که از وظایف تاکتیکی سازمان دفاع می نمایند، دگماتیسم می نامند که به بارزترین نحوی مواضع خرده بورژوائی و غیر پرولتری را به نمایش می نهند. (شاید به نظر انحلال طلبان لنین وقتی پای می فشرد و از طرح های پایه ای پلاتفرم کنفرانس حزبی سال 1908 در برابر انحلال طلبان دفاع کرده و آن را غیر قابل بحث می شناخت و خواستار آن بود که راهنمای عمل حزب باشد، از موضعی خرده بورژوائی و غیر پرولتری حرکت می کرد.)

چنین است یک قسمت از لشکرکشی انحلال طلبان برعلیه سازمان.

اما در حقیقت لشکرکشی غیراصولی و غیرانقلابی انحلال طلبان به مواضع سازمان را بهیچ وجه نباید بوظایف تاکتیکی محدود نمود، بلکه ابعاد آن - وسیع تر

روند مارکسیستی حرکت آینده خود را نشان نداده و معین ننموده است؟

((رفیق (مسعوداحمدزاده) با دورنگری یک مارکسیست، بی آنکه به تخیل یا ذهنیت درغلطد، دقیقا تاجائی که تجارب مجال پیش بینی بما می دهند، خطوط کلی روندی را که مبارزه مسلحانه تا توده ای شدن و آنگاه تحقق آزادی و سوسیالیسم در پیش دارد، ترسیم می کند)) (مقدمه بر کتاب م. م. ه. ا. هت.)

اما انحلال طلبان بما می گویند "اگرچه روشن کردن شیوه مبارزه با سلطه امپریالیسم و کلا مبارزه برای کسب قدرت سیاسی یک گام مهم است ولی بدون گامهای بعدی ارزش طبقاتی خود را برای پرولتاریا از دست می دهد. باتوجه به این است که گامهای بعدی چریکهای فدائی خلق ایران بعنوان یک نیروی کمونیستی چه می توانست باشد. عدم توجه جدی به همین گامها باعث ایجاد جدائی می شود که اپورتونیسیم آنرا در درون سازمان و در سطح جنبش پر می سازد ..."

ما می پرسیم گامهای بعدی ای که چریکهای فدائی خلق باید بردارند چیست؟ و انحلال طلبان در لفافه بما جواب می دهند ((کمونیستها نمایندگان آگاه پرولتاریا هستند و پرولتاریا در مبارزه علیه کلیت سرمایه داری مفهوم پیدا می کند؟!)) (ببخشید از کی تا حالا ذهن مقدم برعین شده است؟) و انقلاب دمکراتیک یک لحظه و یا یک جنبه از مبارزه آن؟! بحساب می آید نه اینکه تنها و نهائی ترین هدف آن، نباید به صرف گفتن اینکه ماهمه این جوانب را مدنظر داریم پس از انقلاب دمکراتیک ما بسوی سوسیالیسم به پیش خواهیم رفت از وظیفه اصلی شان خالی کرد، برای پیش روی پس از انقلاب دمکراتیک باید نیروئی وجود داشته باشد که آمادگی پیش روی داشته باشد و این نیرو طبقه کارگر است که به منافع خاص طبقاتی خود آگاه است و حتی بطور مشخص درجهت آگاه و متشکل کردن این طبقه گامی برداشته نشده باشد پیشروی مذکور در حد یک شعار باقی می ماند.))

درون سازمان را باید در نقایصی که تئوری مبارزه مسلحانه بدان دچار است، جستجو نمود. اما دقیقا بخاطر ماهیت اپورتونیستی شان آنرا بشکل پوشیده بیان می نمایند.

برطبق نظر انحلال طلبان دهه 50-40 را می توانیم دهه راهجویی جنبش کمونیستی نام نهیم، زیرا در این دهه است که جنبش کمونیستی بیک نقطه عطفی می رسد. خصوصیت این نقطه عطف بزبان انحلال طلبان چنین است: ((نقطه آغاز درهم پاشی الگوهای مقدس، نقطه درک ضرورت تحلیل مشخص از شرایط مشخص، نقطه جهت گیری بسوی حل جدی مسائل)) (روشن است که انحلال طلبان باتحریف آشکار وقوع فعل را منکر می شوند). بزعم انحلال طلبان اولین نتیجه ای که این پروسه بدست می دهد این است که تئوری م. م. ه. ا. هت. جنبش کمونیستی را از درون به بیرون می کشد و دیگر جنبش می تواند بانگ برآورد: اکنون بگذار مبارزه مسلحانه آغاز شود بقیه مسائل را در جریان این مبارزه حل می کنیم. از دریچه چشم انحلال طلبان در واقع تئوری مبارزه مسلحانه هم ا. ه. ت. اولین گامها را برای حل انبوهی از مسایل جنبش برمی دارد که بعد از شهادت رفقای اولیه سازمان "کسی را یارای آنکه گامهای بعدی را بردارد، نیست" و بنابراین مبارزه ای که می بایست بامحتوی مارکسیستی پیش برود، سیرنزولی می پیماید، زیرا "تئوری که با تلاش و پیگیری کمونیستهای واقعی بسط و گسترش یابد و با استفاده از تجربیات حاملین خود و سایر نیروهای انقلابی هر روز غنی تر گردد و بهرحال در پراتیک محک زده شود، در همان گامهای اول درجا می زند".

در اینجا باید از انحلال طلبان طراز نوین پرسید که آیا تئوری م. م. ه. ا. هت. دقیقا انطباق خلاق مارکسیسم-لنینیسم با شرایط مشخص جامعه ما می باشد؟ و آیا دقیقا محتوای آن مارکسیستی است؟ آیا این تئوری باتوجه به اهداف تاریخی طبقه کارگر تنظیم گردیده است؟ و بطور کلی آیا تئوری مبارزه مسلحانه

ما گامی در جهت انجام وظایف خود ویژه کمونیستی خود برداشته ایم، سخن برسر وسعت و دامنه تاثیرگذاری نیست بلکه مضمون و کیفیت تاثیرگذاری مطرح است، سخن برسر این است که سازمان کمونیستی درهرجامعه با هر شرایط اجتماعی وظیفه دارد که آگاهی را بمیان توده ها ببرد و سوسیالیسم علمی را باجنبش خود بخودی طبقه کارگر پیوند بزند.))

اکنون ما می توانیم به سهولت ترهات تئوریک انحلال طلبان را جمع بندی نمائیم و اختلافات اصولی مان را با آنها معین سازیم. ادعایانمه انحلال طلبان درخصوص تئوری مبارزه مسلحانه دائر براین امر است که تئوری مبارزه مسلحانه که درسال 49 تدوین گشته، تئوری شیوه مبارزه برعلیه سلطه امپریالیسم و کلا تئوری کسب قدرت سیاسی است. این تئوری مضمون مارکسیستی نداشته و به چگونگی انجام وظایف " خود ویژه کمونیستی " نمی پردازد. همین امر موجب شد تا این تئوری درجابزند و عملا سازمانهایی هم که به این تئوری اتکاء داشته و دارند بخاطر عدم توانائی آنها درفهم این نقیصه و مارکسیستی نمودن آن عملا سیر نزولی طی کرده و می کنند. در نتیجه یکی از انحرافات (حتما انحراف از اصول مارکسیسم - لنینیسم) اساسی و عامل تعیین کننده در عدم رشد چریکهای فدائی خلق و یکی از دلایل عمده جدائی ها، ناتوانی این جریان در حل این " وظیفه خطیر خود ویژه کمونیستی " می باشد .

اکنون عده ای انحلال طلب، با این استدلالات مضحک و باشیوه ای مبتذل برعلیه تئوری مبارزه مسلحانه لشکرکشی می نمایند و درصددند تا پرچم مبارزه برعلیه انحرافات برافرازند و باصطلاح تئوری مبارزه مسلحانه را غنا بخشند. و چریکهای فدائی خلق را از بن بست بیرون آورده و از یک جریان خرده بورژوائی بیک جریان پرولتری تبدیل نمایند، و برای انجام اینکار معتقدند که چریکها بایستی مضمون و جهت فعالیت سیاسی خود را مصروف آگاه و متشکل نمودن طبقه کارگر بنمایند، مبارزه مسلحانه تنها زمینه انجام اینکار را فراهم می سازد و " چنین مبارزه ای " این امکان را بما

پس گام بعدی و وظیفه اصلی که انحلال طلبان پیش می کشند آگاه کردن و متشکل نمودن طبقه کارگر می باشد و این مسئله ای است که به رغم آنها تئوری مبارزه مسلحانه به آن پاسخ نداده و ادامه دهندگان راه احمدزاده ها نیز هنوز نتوانسته اند بآن پاسخی بدهند و اکنون انحلال طلبان می خواهند باین رسالت تاریخی؟! پاسخ دهند. اینها می نویسند ((در شرایطی که امپریالیسم با نیروی سازمان یافته جهانی خود و با استفاده از تمامی تجربیات سرکوب جهانی طبقه کارگر رو در روی طبقه کارگر جوان کم تجربه و سازمان نیافته ایران قرار گرفته است و بدون اینکه نیازی به بسیج سیاسی این طبقه علیه فئودالیسم و بقایای نظام کهن داشته باشد هرگونه مبارزه آنرا بیرحمانه سرکوب می نماید، مبارزات خودبخودی طبقه کارگر که زمینه پیوند مارکسیستها با طبقه کارگر است، بدون جریان مبارزه مسلحانه برعلیه امپریالیسم و گسترش جنگ توده ای انقلابی نمی تواند از حالت پراکنده و غیرفعال و غیرمستمر بیرون آید. بنابراین کمونیستها اگر بطور جدی بوظایف انقلابی خود پایبند باشند وظیفه دارند که درجهت پربرساختن چنین مبارزه ای تلاش نمایند و تمام نیروهای ضدامپریالیسم را بدین راه هدایت نمایند. اما وظیفه آنها به همین جا ختم نمی شود. مبارزه مسلحانه در این مرحله مبارزه ای است با سلطه امپریالیسم و نهائی ترین هدف آن قطع سلطه امپریالیستی است و قطع سلطه امپریالیستی بخودی خود یعنی انقلاب بورژوا- دمکراتیک . اگر تمام هم و غم یک سازمان به این مبارزه خلاصه شود و هیچ اقدامی در جهت تامین رهبری پرولتری مبارزه صورت نگیرد...))

بنابراین از دید انحلال طلبان مبارزه مسلحانه که مبارزه ای است برعلیه سلطه امپریالیسم تنها می تواند زمینه پیوند یافتن مارکسیستها با طبقه کارگر و گسترش جنبشهای خود بخودی طبقه کارگر را فراهم سازد و اما انجام وظیفه " خود ویژه کمونیستی " چگونه میسر است. از نظر انحلال طلبان باین صورت انجام می گیرد: ((بررسی عملکردهای ما در این جنبش نشان می دهد که

پرولتاریا را بمبارزه واقعی و قطعی بر علیه سلطه امپریالیستی کشانده و بر زمینه همین مبارزه و از طریق گسترش آن است که می تواند توده ها را آگاه و متشکل سازد و ارتش توده ای را پایه ریزی نماید و دقیقاً بر همین زمینه و از طریق گسترش آن و بیش از پیش توده ای نمودن عمل مسلحانه است که ارتش امپریالیستی و خود سلطه امپریالیستی بتدریج متلاشی شده و درهم ریخته می شود و درحقیقت آگاهی انقلابی نیز در جریان همین مبارزه و از طریق گسترش آن است که بتوده ها داده می شود. بنابراین عمل مسلحانه از نظر ما بمثابة جنگ درازمدت توده ای، بمثابة مبارزه اساساً سیاسی- نظامی، بمثابة کار سیاسی- نظامی ماهیتاً سیاسی در نظر گرفته می شود. بدین ترتیب انجام وظیفه " خود ویژه کمونیستی " که انحلال طلبان از آن دم می زنند، تنها از طریق تحکیم و تقویت و توسعه جنگ انقلابی بمثابة پایه و اساس وظیفه کمونیستی و با رشد عناصر سوسیالیستی انقلاب در جریان همین مبارزه ضد امپریالیستی صورت گرفته و رشد می کند. این عناصر سوسیالیستی عبارت است از تحکیم و تقویت رهبری کمونیستی و سازمانهای کمونیستی در این مبارزه هرچه بیشتر توده ها را ماداً و معنواً پرولتاریزه کردن، بسیج هرچه وسیع تر پرولتاریا و تقویت عناصر اقتصاد سوسیالیستی در مناطق آزاد شده است. در زمینه حل مسئله رهبری پرولتاری مبارزه مسلحانه توده ای طولانی، رفیق احمدزاده بطرز روشنی آنرا فرمولبندی نموده است.

((ممکن است عده ای از آنها که بقول لنین " رابطه درونی محکم با مبارزه پرولتاریایی را ستایش می کنند" بما بگویند که شما می خواهید یک سازمان توده ای ایجاد کنید، حال آنکه هدف ما مارکسیست - لنینیستها باید ایجاد یک سازمان پرولتاریایی باشد که صفوف آن عمدتاً از پرولتاریا تشکیل یافته باشد، همین ها به لنین می گفتند: " اگر ما باید عهده دار فراهم ساختن افشاگری واقعا همگانی اعمال حکومت باشیم، در این صورت جنبه طبقاتی جنبش ما بچه صورتی متظاهر خواهد شد؟ "

می دهد تا وظیفه " خود ویژه کمونیستی " را از طریق تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه کارگر انجام دهیم.

اگر ما بخواهیم با نقطه نظرات انحلال طلبان بطور جامع برخورد نماییم، توضیحاتی را می طلبد که در حوسله این مقاله نیست، زیرا دیدگاه این افراد چه در خصوص شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه ما و چه در خصوص مرحله انقلاب و چه در خصوص استراتژی و تاکتیک انقلاب ایران اساساً و ماهیتاً انحرافات آشکاری را با مبانی برنامه ما نشان می دهد. بنابراین ما تا آن حد که بتوانیم مسایل مورد اختلاف را روشن سازیم با نقطه نظرات انحلال طلبان برخورد خواهیم کرد.

بطور کلی در جنبش ما تصویری که از تئوری مبارزه مسلحانه وجود دارد بسیار سطحی و مبتذل است. بسیاری از اپورتونیستها تئوری ما را بمثابة یک تئوری پوپولیستی و خرده بورژوائی ارزیابی می نمایند و موقعی هم که ما از عمل مسلحانه صحبت می کنیم اپورتونیستها بخاطر محدود بودن در چهارچوب یک رشته فرمولهای تئوریک آنرا بعنوان مبارزه با پلیس سیاسی و قوه قهریه می فهمند که هدف آن این است که با یک رشته عملیات " نظامی تهییجی " جنبش توده ها را از حالت رکود و خمود بیرون کشیده و باصطلاح فعال نماید تا از این طریق بتوانیم زمینه ارتباط باتوده ها و بویژه طبقه کارگر را فراهم سازیم، این عقاید بالکل با تئوری مبارزه مسلحانه در تضاد است. (شهادت بیژن جزنی سردمدار تز معروف تاکتیک مسلحانه است) اینکه عمل مسلحانه خواه ناخواه اثرات تبلیغی خود را بر روی توده ها و حرکات خود بخودی توده ای خواهد گذارد جای هیچگونه تردیدی نیست اما محدود نمودن عمل مسلحانه بر جنبه تبلیغی آن با محتوا و جهت این عمل اساساً مغایرت دارد.

از نظر ما عمل مسلحانه بمثابة عمل آگاهانه کمونیستی است که پیشاهنگ از طریق آن توده ها را دعوت بقیام می کند و تنها بر زمینه این عمل و از طریق گسترش آن است که می تواند توده ها و از آن جمله

دارد که سیمون توره و ... بآن اشاره می کنند: در همان وقت که فیدل به مکزیکو رفت نقشه ای داشت که در سراسر دوران مبارزه از آن دست برداشت. این نقشه را می توان بوسیله منشوری که در آن، اشکال سازمانی که پایه منشور را تشکیل می دهند آنقدر وسیع هستند که طبقات مختلف را دربر می گیرند، در حالی که راس از هسته مسلحانه منسجم تشکیل شده که قادر است کشمکش های زیرین را در خدمت برانگیختن تمامی اشکال مبارزه برعلیه دیکتاتوری، تحت هدایت خود قرار دهد.

آیا ضروری است که بیافزائیم که هسته مسلح، که برسر دیگر اشکال سازمانی و رهبری و همچنین در موضع یک مرکز سازمانی قرار گرفته بود یک وظیفه دوگانه را انجام می داد: نخست هماهنگی و عملکرد یک جبهه واحد طبقات را تامین کرده، دوم، در خود جبهه از نظر استراتژیک تقدم انقلابی ترین طبقات را تضمین کرد.)) (م.م.، ه.ا.، ه.ت.، صفحه 144)

اما انحلال طلبان که تحت تاثیر تبلیغات اپورتونیست ها قرار گرفته اند نیز معتقدند که تئوری مبارزه مسلحانه پوپولیستی و خرده بورژوائی است و همه توجه اش به مسئله مبارزه با پلیس سیاسی و قوه قهریه معطوف گردیده است. در برابر اپورتونیست ها جبهه بزمن می ساینند و سپر می اندازند و با آنها هم صدا گردیده و در فکر می افتند که به تئوری محتوای مارکسیستی ببخشند. " اینان در حقیقت می خواهند عدم توانائی خود را به پیشاهنگی در مبارزه، ترس و زبونی و عدم شهامت سیاسی خود را توجیه کنند" و معتقد می شوند که مبارزه مسلحانه زمینه ساز انجام وظایف کمونیستی است، مبارزه مسلحانه شرایطی را می آفریند که در پناه آن جنبشهای خودبخودی طبقه کارگر بسط و گسترش یافته و امر تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر فراهم می گردد. باید به انحلال طلبان گفت که این جملات و این نوآوری ها برای ما تازگی نداشته و ندارد و ما با این تفکرات اپورتونیستی

اینان در حقیقت می خواهند عدم توانائی خود را به پیشاهنگی در مبارزه، ترس و زبونی و عدم شهامت سیاسی خود را توجیه کنند. لنین به آنها چنین جواب داد: " باینصورت که ما سوسیال دمکراتها هستیم که این افشاگریها را برای عامه مردم فراهم می سازیم، باینصورت که همه مسائل در امر تبلیغات بمیان می آید همراه با روحی سوسیال دمکراتیک تشریح شده، و هیچگونه چشم پوشی و اغماض و تحریفات عمدی و غیرعمدی در مارکسیسم نخواهد شد، باینصورت که این تبلیغات سیاسی همه جانبه از طرف حزبی بعمل خواهد آمد که همه حملات بحکومت بنام عموم مردم، همه یورش انقلابی پرولتاریا را درعین حفظ استقلال سیاسی و همه رهبری مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و استفاده از آن تصادفات خود بخودی وی با استثمارکنندگان را که پیوسته قشرهای جدیدی از پرولتاریا را برپا داشته و به اردوی ما جلب می نماید، همه و همه را در یک واحد لایتجزا متحد می سازد!"

و پاسخ ما اینست: شرط نخست رهبری پرولتاری و انقلابی در این جنبش، پیشاهنگی مارکسیست - لنینیست هاست. این مائیم که پیشاهنگ این مبارزه می شویم، این ما هستیم که عمل مسلحانه را آغاز کردیم و آیا عمل مسلحانه انقلابی و اهداف آن که برپایه یک خط مشی مارکسیستی - لنینیستی استوار شده باشد در شرایط کنونی عالی ترین تجلی عمل کمونیستی، و انقلابی ترین روش مبارزه ضدامپریالیستی نیست؟ اگر شرط کشاندن توده ها و منجمله پرولتاریا بمبارزه، خود مبارزه مسلحانه است، آیا این مبارزه مسلحانه باید هدف خود را تنها پرولتاریا قرار دهد، یا باید برتمام توده ها تکیه کند؟ آیا عمل و تبلیغات انقلابی نباید از توده ای ترین شکل اش آغاز شود. اگر حزب پیشاهنگ در طی مبارزه بوجود آید چه اشکالی دارد که رابطه صوری با پرولتاریا نیز در طی جنبش مسلحانه ایجاد گردد؟ آیا در خود مبارزه مسلحانه نیست که طبقه کارگر نقش شایسته خود را در مبارزه ضدامپریالیستی بعهده خواهد گرفت؟ تجربه کوبا از این لحاظ نکته بسیار آموزنده ای

چه باک مهم این است که خلق را بسیج کرد، مهم این است که مبارزه مسلحانه کرد. چه اهمیتی دارد که طبقه کارگر از لحاظ کمی نقش کمتری داشته باشد؟" (چراچین سرخ می تواند وجود داشته باشد؟)

در اینجا نکته ای بس مهم مطرح می شود. در شرایط کنونی گروهها قبل از شکل حزبی، دست بمبارزه ای می زنند که برتمام خلق تکیه می کند و مبین خواسته های تمام خلق است. در چنین مبارزه ای هر گروه انقلابی، چه کمونیست و چه غیرکمونیست، می تواند شرکت داشته باشد. پس از لحاظ سازماندهی بهتر و وسیع تر مبارزه، از لحاظ وحدت نیروهای انقلابی، اتحاد تمام این گروهها در چهارچوب یک جبهه واحد ضدامپریالیستی، در پروسه مبارزه انقلابی امری اجتناب ناپذیر می گردد. بدین ترتیب اتحاد تمام گروهها و سازمانهای انقلابی و ضدامپریالیستی که مثنی مبارزه مسلحانه را، چه در شهر و چه در روستا بپذیرند، امری است بسیارمبرم تر و فوری تر از اتحاد نیروهای پرولتری در چهارچوب حزب طبقه کارگر. ایجاد جبهه واحد قبل از ایجاد حزب طبقه کارگر در دستور روز انقلابیون قرار می گیرد. اگر طبقه کارگر صرفا در بطن یک مبارزه توده ای مسلحانه تشکل و خودآگاهی پیدا می کند، پس حزب طبقه کارگر در بطن جبهه واحد ضدامپریالیستی نطفه می بندد و رشد می کند و آنگاه شکلی مشخص پیدا خواهد کرد، که امر تامین هژمونی پرولتاریا و ادامه انقلاب به شکل مشخص و مبرم در دستور روز قرار گیرد.))

(م.م.، ه.ا.، ه.ت.، صفحه 163 - 160)

این جملات همچون تیری است که برقلب انحلال طلبان خواهد نشست، و فریادشان را باآسمان خواهد رساند. ناله سرخواهند داد که ما مارک می زنیم و متهم به "سیاسی کاری" می نمائیم آیا واقعا انحلال طلبان اعتقاد دارند که با نظراتی که بیان نمودند در حقیقت بویی از تئوری مبارزه مسلحانه برده اند؟ آیا مبارزه سیاسی را بجای مبارزه مسلحانه ننشانده اند؟ آیا شما اعتقاد دارید که مبارزه سیاسی در جامعه ما اساسا مبارزه مسلحانه است؟ آیا شما معتقدید که سیاست

کاملا آشنا هستیم. جوهر این عقاید همان خط مشی هائی هستند که می خواهند در جامعه ما کار به شیوه حزبی را در جنبش طبقه کارگر رواج دهند وبعبارت دیگر ایجاد حزب کمونیست در دستور کارشان قرار می گیرد.

((توضیح بیشتر در مورد مسئله ایجاد حزب: استالین در " تاریخ مختصر... " می گوید که حزب طبقه کارگر عبارت است از تلفیق جنبش کارگری با تئوری سوسیالیستی. اما ببینیم شرایط ما چگونه است. بااعتقاد ما در شرایط کنونی صحبت از یک جنبش کارگری واقعی در ایران بی معناست. فشار و خفقان شدید از یکسو و این امر که تضادهای فرعی جامعه ما چون تضاد مشخص کار و سرمایه، تحت الشعاع تضاد خلق و امپریالیسم قرارگرفته است، از سوی دیگر، باعث شده است که هرگونه جنبشی از همان آغاز رنگ سیاسی و توده ای بخود بگیرد و بدین ترتیب جنبش مستقل طبقه کارگر کمتر نمودی پیدا کرده است و اما مبارزه سیاسی در جامعه ما ناگزیر باید مبارزه مسلحانه باشد. پس طبقه کارگر، نه در یک جنبش کارگری، بلکه در یک مبارزه مسلحانه توده ای تشکل پیدا می کند، خودآگاهی می یابد. و بدین ترتیب حزب طبقه کارگر ایجاد می گردد. مبارزه مسلحانه که امروز توسط گروهها آغاز می شود، هدف خود را نه بسیج طبقه کارگر، بلکه بسیج کل خلق باید قرار دهد. باید برتمام خلق تکیه کند و مبین خواسته های عمومی تمام خلق باشد. هرجا که بهتر بتوان مبارزه کرد و بهتر خلق را بسیج کرد، به همانجا باید رفت. برای ما کمونیستها هیچ لزومی نیست که مثلا نخست در میان طبقه کارگر پایگاه ایجاد کنیم، آنها را بسیج کنیم (انحلال طلبان خوب گوش کنند) و بعد مبارزه خود را بروستاها منتقل کنیم .

اگر لازم باشد ما از همین امروز می توانیم مبارزه خود را بروستاها نیزبکشانیم. مائو در این مورد اشاره ای دارد که قابل ذکر است. هنگامی که مسئله خروج بروستاها در چین طرح شده بود عده ای ناراضی بودند که بدین ترتیب از نقش طبقه کارگر کاسته می شود (انحلال طلبان گوش کنید!) و مائو در جواب می گوید:

آید...)) و لنین از لاروف "گروه نارودنایاویلیا" نقل می کند که " ... اینجا مهم یک مسئله است و آن اینکه آیا در شرایط حکومت مطلقه و علاوه بر تشکیلات حزب انقلابی، که بر علیه حکومت مطلقه است می توان یک حزب نیرومند کارگری تشکیل داد؟" و نیز (...تشکیل دادن حزب کارگر روس در شرایط حکومت مطلقه، بدون اینکه در عین حال یک حزب انقلابی برضد این حکومت مطلقه تشکیل داده شود). و لنین جواب می دهد: این تفاوت هایی که برای پ.ل.لاروف اینقدر اهمیت اساسی دارد، اِدا برای ما مفهوم نیست. این یعنی چه؟ " حزب کارگر علاوه بر حزب انقلابی که علیه حکومت مطلقه است؟؟ مگر خود حزب کارگر حزب انقلابی نیست؟ مگر این حزب علیه حکومت مطلقه نیست؟ قسمت زیرین مقاله پ.ل.لاروف این موضوع عجیب را توضیح می دهد: "حزب کارگر روس اجبارا باید در شرایطی که حکومت مطلقه با تمام صفات خود وجود دارد، تشکیل شود. اگر سوسیال دمکراتها می توانستند این کار را انجام دهند بدون آنکه در عین حال یک توطئه سیاسی - با تمام شرایط یک چنین توطئه ای - (تکیه روی کلمات از لنین) علیه حکومت مطلقه تشکیل دهند. (انحلال طلبان خوب گوش کنند) در این صورت بدیهی است برنامه سیاسی آنها همان برنامه لازم برای سوسیالیست های روس می بود. زیرا امر رهائی کارگران با نیروی خود کارگران، عملی می شد، ولی این رهائی، اگر غیر ممکن نباشد، خیلی مورد تردید است." " اینست جان کلام! برای یک فرد نارودنایاویلیا مفهوم مبارزه سیاسی همان مفهوم توطئه سیاسی است! باید اعتراف کرد که پ.ل.لاروف در این گفتار حقیقتا موفق شده است تفاوت اساسی را که در تاکتیک مبارزه سیاسی بین نارودولتسیها و سوسیال دمکراتها وجود دارد با وضوح تامی نشان بدهد. سنن بلانکیسم و روح توطئه گری، بی اندازه در نارودولتسیها قویست، بعدی قویست که نمی توانند مبارزه سیاسی را به صورت دیگری غیر از توطئه سیاسی تصور نمایند. ولی سوسیال دمکراتها از این گونه تنگ نظریها مبری هستند، آنها به توطئه اعتقادی

کمونیستی در جامعه ما با جنگ دراز مدت توده ای تعریف می شود؟ بنظر ما شما چنین اعتقاداتی ندارید. شما تصور می کنید هر نیرویی که بهر حال استفاده از سلاح را در برنامه خود بگنجانند، بهر حال جزء معتقدین به مبارزه مسلحانه است. نه آنکه عمل مسلحانه پایه و اساس پراتیک انقلابی او را تشکیل دهد. انحلال طلبان میان سلاح و کار گروهی شکاف می اندازند. در حقیقت "به سلاح جای خود و بکار گروهی جای خود را دادن، حاکی از درکی مکانیکی است. مبارزه مسلحانه اکنون هم هدف و هم وسیله است، هم استراتژی است و هم تاکتیک"

(مقدمه کتاب م.م.، ه.ا.، ه.ت.)

انحلال طلبان از عمل مسلحانه، تصویری تاکتیکی و تبلیغی دارند. آنها "ترور" را در برنامه خود می گنجانند تا بتوانند مبارزه توده ای را از رکود و خمود بیرون بکشند تا امکان ارتباط با توده ها و انجام وظایف کمونیستی فراهم شود. ما به انحلال طلبان در این مورد توصیه اکید می نمائیم که بهتر است به آموزشهای لنین در مورد مبارزه سیاسی بادقت بیشتری توجه نمایند. زیرا اگر قرار باشد که کار کمونیستی بر زمینه مبارزات خود بخودی اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و با گسترش آن و نه بر زمینه جنگ انقلابی و گسترش آن که خود اساس و درعین حال مهم ترین عنصر کار کمونیستی است، بناشود، در این صورت "ترور" و یا "عملیات نظامی" را در برنامه گنجاندن، امری بی معنی و نادرست است. بقول لنین اینان از مبارزه سیاسی و کار سیاسی کمونیستی، "توطئه سیاسی" را می فهمند، توجه کنید: ((سوم این سوء تفاهم از اینجا ناشی می شود که خود مفهوم "مبارزه سیاسی" برای یک طرفدار نارودنایاویلیا و نارودنویه پراوو از یکطرف و یک سوسیال دمکرات از طرف دیگر دو معنی مختلف دارد. سوسیال دمکراتها مبارزه سیاسی را طور دیگری درک می کنند، آنها آنرا بمراتب وسیع تر (تاکید روی کلمات از لنین) از نمایندگان ثوریههای کهنه انقلابی درک می کنند. نمونه بارز این اصل که ممکن است پارادوکس بنظر

ندارند، آنها فکر می کنند که دوره توطئه ها مدتهاست سپری شده است و تنزل دادن مبارزه سیاسی به توطئه معنایش از یک سو محدود کردن بی اندازه آن و از سوی دیگر انتخاب بی ثمرترین شیوه های مبارزه است" و سوسیال دمکراتها" بر این عقیده اند که مبارزه برضد حکومت مطلقه باید عبارت باشد از پرورش، با انضباط کردن و متشکل ساختن پرولتاریا، تبلیغات سیاسی میان کارگران بمنظور رسواساختن تمام مظاهر حکومت مطلقه و داغ ننگ زدن برچهره کلیه شوالیه های حکومت پلیسی و مجبور کردن این حکومت به گذشت نه اینکه تشکیل توطئه".

بنظر می رسد مسئله کاملا روشن باشد. مبارزه سیاسی که از جانب حزب کمونیست برضد حکومت مطلقه صورت می گیرد یعنی پرورش، با انضباط کردن و متشکل ساختن پرولتاریا. و بنابراین تبلیغات سیاسی و افشاگری های همه جانبه سیاسی میان کارگران که بمنظور رسواساختن تمام مظاهر حکومت مطلقه انجام می گیرد یکی از وسائل توانای آنست. تبلیغ و ترویج و سازماندهی پایه سیاست سوسیال - دمکراتیک در روسیه محسوب می گردد. بعبارت دیگر کار روزمره حزب سوسیال دمکرات می باشد. پس در اینجا نکته بس مهمی را روشن نمودیم. و آن اینست که مبارزه سیاسی و تبلیغات سیاسی برعلیه حکومت مطلقه با مبارزه با پلیس سیاسی و قوه قهریه اساسا با یکدیگر متفاوت اند. در اولی پرورش و متشکل کردن طبقه کارگر مطرح است و در دومی چگونگی مقابله با پلیس سیاسی مورد نظر می باشد. پلیس سیاسی سعی براین امر دارد که از طریق نابود ساختن فعالین سیاسی، عملا مانع رشد و گسترش مبارزه سیاسی کمونیستی گردد که راه حل آن ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه ای است که بتواند باتمام قواعد فن با پلیس سیاسی مبارزه کند، ادامه کاری را تضمین نماید، خرده کاری و پراکنده کاری را از میان بردارد و نقشه ای طولانی و سرسخت برای مبارزه وسیع و همه جانبه طرح ریزد و توده ها را در این مبارزه هدایت نماید. به تصور انحلال طلبان، سلاح و

اتخاذ مبارزه مسلحانه، می خواهد از یکطرف دوام و بقاء سازمان انقلابیون حرفه ای را تضمین نماید (دفاع از خود مسلحانه) و از طرف دیگر با یک رشته عملیات، بر روی جنبش طبقه کارگر تاثیر گذاشته و به آن " شور و حال" بدهد (تبلیغ مسلحانه). در حالی که ما موقعی که از مبارزه مسلحانه صحبت می کنیم، اساسا با یک چنین تفکراتی فرسنگها دوریم. گرچه این مبارزه خواه ناخواه، این عناصر را در خود خواهد داشت. مبارزه مسلحانه مترادف با مبارزه سیاسی است. اگر در روسیه مبارزه سیاسی برضد حکومت مطلقه یعنی پرورش، با انضباط کردن و متشکل ساختن پرولتاریا و اینکه تبلیغات سیاسی و افشاگری های همه جانبه سیاسی در میان کارگران که بمنظور رسواساختن تمام مظاهر حکومت مطلقه و داغ ننگ زدن برچهره کلیه شوالیه های حکومت پلیسی است و وسیله ای برای پرورش روح فعال انقلابی کارگران می باشد. و اینکه مرکز ثقل عمده این تربیت سیاسی و متشکل کردن طبقه کارگر در کدام تشکل از مبارزه سیاسی باشد، یعنی در اتحادیه های و جمعیت های علنی و با کار در درون آنها یا در قیام مسلحانه و در کار ایجاد ارتش انقلابی و حکومت انقلابی، بهرحال در اصل قضیه تربیت و متشکل کردن طبقه کارگر تفاوتی ایجاد نمی کند. زیرا مضمون و جهت پراتیک پیشاهنگ کمونیستی، آگاه کردن، منضبط نمودن و متشکل ساختن توده ها بر زمینه مبارزه همه جانبه سیاسی و با رهبری همه اشکال مبارزه است. و اما موقعی که، از مبارزه مسلحانه برضد حکومت مطلقه (قطع سلطه امپریالیسم و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق) صحبت می کنیم، پرورش، با انضباط کردن و متشکل ساختن سیاسی - نظامی توده ها را در نظر داریم که مرکز ثقل این تربیت و زمینه اصلی و همه جانبه آن جنگ انقلابی می باشد که امکان ساختن ارتش توده ای و نابودی ارتش امپریالیستی و استقرار جامعه دمکراتیک نوین را میسر می سازد. مبارزه ای که از جانب پیشاهنگان مسلح پرولتری برعلیه سلطه امپریالیستی صورت می گیرد، در واقع نطفه های یک مبارزه ضد امپریالیستی عظیم توده

بنابراین برای ما مرکز ثقل عمده تربیت سیاسی و تشکل توده ها، برپایی و گسترش جنگ انقلابی است و این تربیت و تشکل نیز اساسا تربیت سیاسی - نظامی و سازمان توده ای آن، ارتش خلق است و بدیهی است، آن ارگانی که می تواند مبارزه همه جانبه پرولتاریا و توده ها را رهبری کند (یعنی حزب کمونیست) تنها برزمینه چنین مبارزه و گسترش آن، که پروسه آن طولانی و متناظر است با پروسه ساختن ارتش خلق و تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی از کلیه گروهها و سازمانهای ضد امپریالیست که مشی مبارزه مسلحانه چه در شهر و چه در روستا را می پذیرند می تواند با اتحاد گروهها و سازمانهای کمونیستی که عمیقا با توده ها پیوند دارند و در برنامه و تاکتیک متفق اند، متحقق گردد.

برخورد با ژرف اندیشی انحلال طلبان در مورد انقلاب دمکراتیک نیز می تواند اختلافات اصولی ما را بیشتر آشکار سازد.

بقول آنها ((کمونیستها نمایندگان آگاه پرولتاریا هستند و پرولتاریا در مبارزه باکلیت سرمایه داری مفهوم پیدا می کند(2) و انقلاب دمکراتیک یک لحظه و یک جنبه از مبارزه آن بحساب می آید)).

" انقلاب دمکراتیک یک لحظه و یک جنبه از مبارزه آن؟! یعنی چه؟ از کی تا بحال انقلاب دمکراتیک یک جنبه و یا یک لحظه از مبارزه پرولتاریا با کلیت سرمایه محسوب گردید؟ در کدام آموزشهای مارکسیستی - لنینیستی، انقلاب دمکراتیک بمثابة مبارزه پرولتاریا با یک جنبه از کلیت سرمایه داری می باشد؟

بنظر ما این تناقضات انحلال طلبان حاکی از درک مبهم و غلط آنها نسبت به شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه ما، تضادهای درونی آن، و بویژه تضاد اصلی جامعه و همچنین مرحله انقلاب است.

انحلال طلبان خود را با این واقعیت مواجه می بینند که جامعه ایران " سرمایه داری " است و این موضوع نیز توسط نشریات اپورتونیستها دائما تبلیغ می گردد، اما از طرف دیگر واقعیات کنونی این نکته را نه تنها به انواع و اقسام گرایشات اپورتونیستی و رویزیونیستی و

ها را در خود می پرواراند. این یورش، این جنگ دراز مدت توده ای که از موضع پرولتری و بنام عموم خلق برعلیه سلطه امپریالیستی صورت می گیرد، هدفش آنست که از یکطرف توده های وسیع مردم را به میدان اصلی و تعیین کننده مبارزه ضد امپریالیستی بکشاند، آنها را متشکل سازد و رهبری پرولتری را تضمین نماید. و از طرف دیگر ارتش امپریالیستی را متلاشی نماید. جنگ چریکی طولانی یک استراتژی دوگانه سیاسی - نظامی را مدنظر دارد که هم نابودی ارتش امپریالیستی و هم بسیج وسیع توده ها و کار ایجاد ارتش توده ای را دنبال می کند. ((حقیقت این است که اگر آنوقت مبارزه با حکومت مطلقه، اساسا سیاسی بود، اینک مبارزه با حکومت مطلقه اساسا سیاسی - نظامی است)) (م.م، ه.ا، ه.ت). علت این امر را باید درماهیت تحت سلطه گی جامعه، و عملکرد سلطه امپریالیستی و نقشی که این سلطه در مبارزات ضد امپریالیستی خلق و در راس آن پرولتاریا بازی می کند، جستجو کرد. حال به واقعیات مبارزات طبقاتی در جامعه خودمان توجه کنیم، کمتر کسی است که باین واقعیات معترف نباشد، پیداست که دیکتاتوری شدیدا و وسیعا قهرآمیز امپریالیستی، اساسا امکان هرگونه تشکل طبقاتی در اشکال مبارزه اقتصادی و سیاسی را به توده ها و منجمله پرولتاریا نمی دهد. و عملا دامنه مبارزات خود بخودی توده ای محدود بوده و امکان بسط و گسترش ندارد. و اگر تحت شرایطی این امر اتفاق بیفتد (و آنهم از نظر ما، بهیچوجه نمی تواند ناشی از رشد کافی تضادهای طبقاتی تلقی گردد - جنبه عینی مسئله) خیلی زود و قبل از آنکه کمونیستها بتوانند کار کمونیستی خود را در میان طبقه کارگر توسعه دهند، این مبارزات سرکوب و ارگانهای وابسته بآن نیز درهم ریخته می شوند. در نتیجه اعتصابات اقتصادی - سیاسی و تشکلهای کارگری و توده ای، نمی تواند بعنوان اشکال اصلی سازمان و مبارزه تلقی گردد. گرچه بطور مقطعی و فرعی می تواند در امر بسیج توده ها و آگاه کردن آنها مورد استفاده قرار گیرد.

اینحال ما معتقدیم که تضاد کار و سرمایه تحت الشعاع تضاد خلق و سلطه امپریالیستی قرار دارد.

انقلاب ملی است زیرا برضد امپریالیسم است، دمکراتیک است چون باید کل خلق را دربرگیرد. در برابر انقلاب دمکراتیک نوین - وظایف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دمکراتیک نوین قرار دارد. اعم این وظایف در خطوط کلی آن چنین است:

در وجه اقتصادی: سلب مالکیت از امپریالیستها و تبدیل آن به مالکیت دولتی.

در وجه سیاسی: خرد کردن ماشین دولتی وابسته بامپریالیسم و استقرار دیکتاتوری - دمکراسی خلق تحت هژمونی پرولتاریا (جمهوری دمکراتیک خلق).

در وجه فرهنگی: مبارزه برعلیه فرهنگ نواستعماری امپریالیستی و بسط و توسعه فرهنگ دمکراتیک نوین - فرهنگ دمکراتیک نوین بآن فرهنگی گفته می شود که ضد امپریالیستی و ملی بوده و تفکر فرهنگی پرولتاریا آنرا رهبری می کند.

چنین است وظایف انقلاب دمکراتیک نوین که خلق تحت رهبری پرولتاریا و پیشاهنگان پرولتری باید آنرا متحقق سازد.

در حالی که بتصور انحلال طلبان، انقلاب دمکراتیک، جنبه ای از مبارزه برعلیه کلیت سرمایه داری بوده که هدف آن قطع سلطه امپریالیستی و کسب قدرت سیاسی محسوب می گردد. بعبارت دیگر انحلال طلبان وظایف انقلاب دمکراتیک در جامعه ما را اساسا یک وظیفه سیاسی می دانند.

ما بهرحال تلاش نمودیم که یکرشته مسائل مورد اختلاف خودمان را با انحلال طلبان روشن سازیم و تصور می کنیم تا حدودی توانستیم این کار بس دشوار را انجام دهیم. می گوئیم بس دشوار، زیرا اگر به ندامت نامه سیاسی این افراد توجه کنید، بخوبی می توانید دریابید که بهیچ وجه این افراد نخواستند و حقیقتا هم نمی خواستند، اختلافات خود را با تئوری و تاکتیک سازمان روشن سازند. همه جا از انحراف صحبت می شود، بدون آنکه به محتوی ایدئولوژیک این انحراف

منجمله به انحلال طلبان ثابت نموده است که جامعه ما درعین حال تحت تسلط امپریالیستها نیز می باشد. بنابراین انحلال طلبان دچار این مشکل شدند که اگر جامعه ما با تحت سلطه بودن آن تعریف شود باید تضاد اصلی آن خلق و سلطه امپریالیستی باشد. و اگر قرار است جامعه ایران با "سرمایه داری" تعریف شود، پس تضاد اصلی کار و سرمایه خواهد بود.

بدین ترتیب اینان بین این دو تضاد معلق مانده اند و نمی توانند بطور صریح نقطه نظرات خود را بیان دارند. از یکطرف آنها به انقلاب دمکراتیک بمثابه مبارزه برعلیه سلطه امپریالیسم می نگرند و از طرف دیگر مبارزه برای قطع سلطه امپریالیستی را بمثابه یک لحظه یا یک جنبه از مبارزه برعلیه کلیت سرمایه داری می دانند. (یعنی کسب قدرت سیاسی - سلطه امپریالیستی از نظر اینها یک مسئله صرفا سیاسی است).

چنین است ژرف اندیشی انحلال طلبان در این مورد. توضیحی از جانب ما در رابطه با این مسئله لازم است :

باعتماد ما انحلال طلبان اساسا تصور درستی از انقلاب بورژوا - دمکراتیک نوین ندارند و آنرا بمثابه جزئی از انقلاب جهانی سوسیالیستی طبقه کارگر درک نمی کنند، در حالی که انقلاب دمکراتیک نوین یا دمکراتیک ملی، انقلابی است اساسا ضد امپریالیستی، که هدف آن کسب آزادی ملی و نابودی سلطه امپریالیستی می باشد. این انقلاب، انقلابی رهائی بخش و ملی است که پرولتاریا در راس آن قرار دارد، زیرا یگانه طبقه ای است که قادر است توده های وسیع مردم را متشکل نموده، متحده ساخته و امپریالیستها را بیرون بریزد و انقلاب را درجهت نیل به سوسیالیسم ادامه دهد. در واقع مبارزه برعلیه سلطه امپریالیسم بهیچوجه بمعنی مبارزه با کلیت سرمایه داری و بطور کلی با مالکیت خصوصی نیست، گرچه هرقدر سرمایه داری وابسته و بوروکراتیک در جامعه ما بمثابه یک شیوه تولید بسط و گسترش می یابد، خود بخود مبارزه برعلیه سلطه امپریالیسم هرچه بیشتر به مبارزه برعلیه سرمایه داری بدل می گردد، با

مخالفت با سانترالیزه شدن و سازمان یابی مبارزه ایدئولوژیک درونی و بالاخره حرکات ضد تشکیلاتی و سازمان را "تجمع و عشیره" دانستن و غیره و غیره که بخوبی از مقاله "گزارش به جنبش انقلابی" یا در واقع ندامت نامه سیاسی انحلال طلبان آشکار است، ماهیت انحلال طلبانه آنان را فاش می سازد. علاوه براین از یکطرف انعکاس ماهیت حرکت آنچنانی را بوضوح می توان در محتوی "گزارش به جنبش انقلابی" دید که بجای آنکه دست آوردی را به توده ها و جنبش ارائه کند بجای آنکه مسئله ای از مسائل جنبش را گره گشائی نماید، بجای اینکه واقعا ایده ای تازه و نو را مطرح سازد، جز توجیه رفتار غیرکمونستی و سازمان شکنانه، جز ولنگاری ایدئولوژیک، کمونیست "آزاد" بودن و "آزادی انتقاد" به مفهوم برنشتینی را طلب کردن، جز تزلزل و ابهام گوئی چیز دیگری را به ارمغان نمی آورد، آیا می تواند مورد قبول جنبش انقلابی (اگر متهم به پوپولیسم نشویم، مورد قبول خلق یعنی کارگران - دهقانان و زحمتکشان شهری) قرار بگیرد؟ سوء تفاهم نشود که گویا ما اعتقاد داریم که نباید مسائل را با توده ها در میان گذاشت. نه، باید به توده ها حقایق (3) را گفت، ولی نه بشکل تحریف و مسخ شده آن. زیرا گفتن حقایق چشم انداز مبارزه را قوی تر و اعتماد و اتکاء توده ها را با پیشاهنگانش بیشتر و رابطه بین آنها را مستحکم تر می سازد. در حالی که این "گزارش" باتوجه به محتوای آن می تواند خوشایند دشمنان خلق و انقلاب باشد. و از طرف دیگر ضمن آنکه بی مایگی حقارت بار باصطلاح "کادرها و اعضای" انحلال طلب را که بارها در همین مقاله عنوان کردند که: "از همان گام اول مشخص بود که این جریان قصد و توان برخورد با مسائل و اشتباهات را ندارد"، "... بنابراین سرنوشت آنرا بخوبی می شد پیش بینی کرد" و "... هیچ گامی درجهت برخورد با اشتباهات برداشته نمی شود" را برملا می سازد که تازه بعداز مدتی باین "نتایج درخشان" رسیده اند (و این از "اذهان دیالکتیک" بعید است!!) و نشان می دهد که این مهملات چیزی جز لفافه

بطور روشن پردازند. و تصاویری از وضعیت تشکیلاتی ارائه می کنند که گویا در این تشکیلات چیزی که اصلا وجود نداشته و ندارد، مارکسیسم - لنینیسم و تئوری مبارزه مسلحانه است. انحلال طلبان طوری وانمود می سازند که انگار یک مشت افراد دورهم جمع شده که نه برنامه معینی و نه اهداف روشنی و نه مناسبات تشکیلاتی مشخصی آنها را بهم پیوند زده است. برآستی چرا این رفقا را انحلال طلب خطاب می کنیم؟

زیرا ((انحلال طلبی عبارت است از "تلاش قسمتی از روشنفکران حزبی برای انحلال" (یعنی پراکندن، برانداختن و موقوف ساختن) "سازمان موجود حزب و تبدیل آن بهرقیمتی شده بیک تجمع بی شکل و محدود ساختن آن در چهار دیوار فعالیت علنی" (یعنی در چهاردیوار قانونیت آشکار) "ولو اینکه این علنی بودن به قیمت استتکاف آشکار از برنامه، تاکتیک و سنت های" (یعنی تجربیات پیشین) "حزب" تمام بشود.))

((انحلال طلبی نه تنها عبارت است از انحلال (یعنی پراکندن و انهدام) حزب قدیمی طبقه کارگر بلکه همچنین عبارتست از انهدام استقلال طبقاتی پرولتاریا و مشوب نمودن ذهن وی بوسیله ایده های بورژوائی)) (آثار منتخب، جلد اول - قسمت دوم، صفحه 256-264 - ترجمه فارسی)

فکر می کنیم دیگر نیازی به توضیح نباشد معهذا جمعبندی می کنیم که:

تردید و انکار تئوری مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک بمثابة مبانی اساسی برنامه ما، (تضاد اصلی جامعه بعنوان اساسی ترین رابطه واقعیت موجود، مرحله انقلاب، استراتژی و تاکتیک - سه عنصر اصلی برنامه انقلاب)، تردید و انکار وظایف تاکتیکی سازمان، نفی یکپارچه گذشته، انکار هویت سیاسی و موجودیت سازمان و همچنین مشوب نمودن اذهان توده ها بوسیله ایده های بورژوائی و انحرافی آزمشی، رفتاری ماهیتا پوترسفی (پوترسف انحلال طلب که می گفت: حزبی وجود ندارد و احیای آن یک تخیل مضر است)،

و پوششی بر رفتار و ایده های اپورتونیستی که لانه جدید برگزیده نیست .

" کادرها و اعضای " انحلال طلب از اینکه مدتی اشتباه کرده و انرژی خود را " تلف " نموده اند، پشیمان و نادم اند. زیرا اگر واقعی بیاندیشند باید در خوشبینانه ترین حالت اذعان نمایند که در اثر " رشد مبارزاتی " به نفی تشکیلات رسیده اند (آنهم نفی خرده بورژوائی، کور و نهیلیستی، چون چیز جدیدی را جایگزین موضوع نفی نساخته اند تا بتوانند ادعای نفی از موضع پرولتری داشته باشند) در آن صورت دیگر در مبارزه بودن و از کانال سازمانی انقلابی در خدمت توده ها بودن افسوس و پشیمانی ندارد و " ائتلاف انرژی " تلقی نمی گردد. دقیقا بدین خاطر است که چنین گزارشی به معنای واقعی مترادف با ندامت نامه سیاسی می شود.

ندبه و زاری انحلال طلبان مبنی بر اینکه ما دگماتیست هستیم، باسما بلند است، جای آن دارد که نظمان را در این مورد نیز بیان کنیم تا روشن شود که چگونه کتاب رفیق کبیر مسعود احمدزاده (ت. م.م.، ه.ا.، ه.ت.) را " مقدس و دگم " ساخته ایم، تاسیه روی شود هرکه در او غش باشد و بی معنی بودن این اراجیف آشکار گردد. ما برای بررسی اشکالات و نواقص سازمان و جمع بندی پراتیک مان بخصوص حرکت 14 ماهه جبهه شمال اقدام به تمرکز موقت در کردستان نمودیم تا باین مهم پردازیم، مبارزه ایدئولوژیک درونی بر بستر پراتیک از جانب سازمان معین شد. طبیعی است که نقد گذشته سازمان با موضوعات مشخص، سازماندهی مشخص در چهارچوبه تئوری سازمان باید در دستور کار قرار می گرفت. اما " کادرها و اعضای " انحلال طلب جلوه ای از ایده های اپورتونیستی را بنمایش گذاشتند و خواستار بودند که مبارزه ایدئولوژیک حول مسائلی چون سازمان کمونیستی چیست، وظایف کمونیستها کدام است؟ (در عام ترین و کلی ترین حالت خود) دور بزند که بمدت 6 ماه انرژی سازمان صرف توضیح و اصلاح نظرات انحلال طلبان گردید. استدلال ما مبتنی بود بر اینکه تئوری انقلاب ما،

خط مشی سازمان ما مشخص است، وظایف تاکتیکی در خطوط اساسی آن و خطوط کلی سازماندهی نیز روشن است و نقد گذشته باید در خدمت گسترش پراتیک ما یعنی گسترش جنگ انقلابی قرار گیرد. زیرا: ((تئوری باید به سئوالاتی که پراتیک پیش می کشد جواب گوید - لنین، دوستان خلق کیانند؟)) و در این روال هیچگونه تردید و تزلزلی در مورد خط مشی سازمان و مبانی اساسی نظرات آن یعنی (تئوری مبارزه مسلحانه) مورد قبول سازمان نخواهد بود - اکنون ما متهم شده ایم که " دگم " هستیم و کتاب م.م.، ه.ا.، ه.ت. را " آیه آسمانی " می دانیم، خوب است با این جملات لنین بزرگ توجه شود که در جدال با انحلال طلبان روسی بر اساس پلاتفرم 1908 حرکت می کرد :

((لکن کار انتقاد و تصحیح مشی حزبی نباید مانع وحدت در فعالیت حزبی گردد که حتی برای لحظه ای نمی تواند متوقف شده یا دچار سستی گردد و بعلاوه باید در هر موردی طرح های پایه ای قطعنامه های فوق الذکر راهنمای عمل باشد)). ((... و پذیرفتن متفق القول قطعنامه ای که مورد بررسی ما قرار گرفت ، بوضوح کوشش همگان را در جهت پیش رفتن، اجتناب از بحث بر سر این مسائل، (منظور مواد قطعنامه های پلاتفرم است - توضیح از ماست) غیرقابل بحث شناختن آنها، و تشدید کار مشترک براساس این شناخت را دقیقا نشان داده است. (تاکید از ماست)).

((ما علنا بدفاع از نظریات و اهدافی که از مدتها قبل در تعدادی از جزوات بیان شده اند در برابر تمام حزب خواهیم پرداخت، ما بخاطر خط پیگیر انقلابی و علیه اختلافات و تزلزلات و تردیدها در موضوعات تشکیلاتی و تاکتیکی می جنگیم و به جنگ ادامه خواهیم داد . (تاکید از ماست))

آیا بازهم باید دگماتیست قلمداد شویم؟ و آیا این تحریف آشکار واقعیت نیست؟ توضیح و تشریح همه موارد و تناقضات و تحریفات عمدی و بینشی انحلال طلبان مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. بنابراین بازکر نکاتی سخن را بی پایان می بریم:

کنید) نه بر اساس اینکه فلان و بهمان مدرک و سند وجود دارد یا ندارد. حال که با "قاطعیت کمونیستی" خودتان "برخورد انقلابی" را منفردا از تشکیلات رفتن می دانید (حتما یادتان هست که بیان می کردید "من

بعنوان فرد از این تشکیلات می روم") چرا "بی هویتی" ما را یدک می کشید؟

و بالاخره آخرین سؤال: "کادرها و اعضای" انحلال طلب مطرح می کنند که (... در سال 58 پاسخ نظری و عملی باین سؤال که "چگونه می توان در جریان مبارزه مسلحانه وظایف کمونیستی را انجام داد" می توانست جنبش را یک گام اساسی به پیش برد...) ما می گوئیم بسیار خوب!! صحت خواب!! نزدیک 2 سال از جریان انشعاب می گذرد، پاسخ نظری (با مدرک اشتباه نگیرید) و عملی باین سؤال داده شده و باز تکرار کنیم که جواب این است: با بسط و گسترش جنگ انقلابی. (4) حال انحلال طلبان بهمین سؤال خود پاسخ دهند که "چگونه می خواهید وظایف کمونیستی خود را انجام دهید؟"

هرچه برافراشته تر باد پرچم ظفرنمون تئوری
مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک
هرچه مستحکم تر باد صفوف رزمنده چریکهای
فدائی خلق

تابود باد نفوذ موزیانه اپورتونیسیم در صفوف
چریکهای فدائی خلق
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری
اسلامی

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه
کارگر

مرگ برامپریالیسم و سگهای زنجیریش

با ایمان با پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای
ایران)

(تیرماه 1362)

از آنجائی که انحلال طلبان می خواهند با "دید بازتری" "بحرکت خود" ادامه دهند، جا دارد که باتوجه با این جملات خودشان سئوالات مطروحه را برای جنبش پاسخ گویند: ... اما متاسفانه در تشکیلات ما بروز اختلافات ایدئولوژیک امر غیر منتظره ای است و بهمین دلیل افراد با دیدن اولین اختلافات پاپس می کشند و پیگیری کمونیستی برای حل اختلافات یا روشن شدن مرز اختلافات در کار نیست" این از خصوصیات خرده بورژوازی است ... او با دیدن اولین اختلافات فریاد بر می آورد که ای داد و بیداد وحدت نداریم و در نتیجه نمی توانیم باهم کار کنیم ... اما کمونیستها هرگز فراموش نمی کنند که وحدت را باید از طریق مبارزه ای پیگیر بدست آورد ...

از نظر ما تناقض بین گفتار و کردار یکی از خصایص بارز اپورتونیسیم است. حال آقایان انحلال طلب کردار و گفتارتان باهم همخوانی دارد؟

"ما ابتدا جدا شدیم و بعد تصمیم گرفتیم برای آن محمل های ایدئولوژیک بتراشیم" و "تصمیم گرفتیم (یعنی انحلال طلبان) در رابطه نزدیکی (!!!) با رفقای چریکهای فدائی خلق ایران به مبارزه خویش ادامه دهیم و درعین حال از طریق مبارزه ایدئولوژیک فعال برسر موارد مورد اختلاف پروسه وحدت اصولی را با این رفقا دنبال کنیم". حال بفرض محال راست گفته باشید و دلایل انشعاب هم مشخص نبوده و بعدا "دلیل تراشی" شده است، پس موارد مورد اختلاف که می خواهید برسرآن مبارزه ایدئولوژیک "فعال" انجام دهید چیست؟ و از کجا ریشه گرفته است؟ (اگر بگوئید که از گذشته اختلاف نداشته ایم پس حتما می خواهید ابتدا مبارزه ایدئولوژیک انجام دهید تا موارد مورد اختلاف بدست آید (!!!)) و بعد روی موارد مورد اختلاف مبارزه ایدئولوژیک کنید).

آقایان انحلال طلب هویت سیاسی یک جریان براساس برنامه، مشی (استراتژی و تاکتیک)، عملکرد و مواضع سیاسی مشخص می شود. (خوب است به مبارزه لنین برعلیه کائوتسکی مرتد در این مورد رجوع

پیش‌پسوی تشکیل ارتش خلق و ایجاد مناطق سرخ

« توضیحات »

اند و حتی ما را " منشعب " از این رفقا نام برده که بعد از انشعاب تحت عنوان چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) شروع به فعالیت نمودیم (جل الخالق) .

برای اینکه نمونه ای از برخورد های مدرک گرایانه و بورکراتیک انحلال طلبان را که محتوا و واقعیت را فدای شکل، ظاهر و جنبه حقوقی مسئله می سازند روشن شود و تحریف عمدی آنان برملا گردد، خوب است که این مورد را توضیح دهیم. رفقای منشعب(چفخا - خط مصاحبه) در اعلامیه ای تحت عنوان (بازهم شایعه) ما را "کودتاگر" خوانده اند که معنای قابل فهم آن اینست که ما با استفاده از اهرم های قوی تشکیلاتی دست به " کودتا" زده و رفقا را از تشکیلات بیرون کردیم. حال انحلال طلبان مدعی اند که ما از تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران "منشعب" شده ایم .

واقعیت اینست که ارگان رهبری سازمان سیاستهای سازمان را پیش می برد ولی رفقای خط مصاحبه با این سیاستها هم سوئی نداشته و فراقسیون "شورای تهران" را بوجود آورده و عملاً انشعاب گری نمودند و بالاخره سازمان این رفقا را عملاً تصفیه نمود. ولی ذکر این نکته ضروری است که ما بعد از دومین عملیات جنگل پسوند (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) را بنام سازمان افزودیم تا ضمن مشخص کردن مضمون و جهت حرکت خود مرزبندی مان را با دیگر جریاناتی که بهر حال تحت این عناوین فعالیت می نمودند، روشن ساخته و توده ها و هواداران را سردرگم نکرده باشیم. حال انحلال طلبان صرفاً بدلیل اینکه (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) را بنام سازمان افزوده ایم ما را "منشعب" از " تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران -

(1) - درباره برنامه تاکتیکی سازمان باید بگوئیم که یکی از موارد مهم مورد اختلاف ما با رفقای منشعب (چریکهای فدائی خلق ایران - خط مصاحبه) بوده که اکنون انحلال طلبان آنرا مورد تردید قرار داده و بشیوه مبتذل مطرح می سازند که " این موضع فعلی تشکیلاتی نیز معلوم نیست در کجا وجود دارد"؟! (طبعاً ما هم باید بگوئیم که در کوه قاف)، ضمناً روح اسلوتسکی از این گفته انحلال طلبان شاد می شود چون آن مرحوم هم معتقد بود که لنین مبارزه ای قطعی و آشتی ناپذیر با سانتریستها انجام نداده زیرا به اندازه کافی مدرک و اسناد وجود ندارد و استالین ضمن رد این اراجیف بعنوان تزی بوروکراتیک باو پاسخ می دهد که " ... او بایستی بررسی بلشویکها را برپایه عمل آنها، تاریخ آنها و فعالیت آنها انجام می داد." - نقل از : لنینسیم کتاب روسی برای مدرسه حزبی - در حالی که ما نه تنها بر روی این وظایف تاکتیکی که مهمترین قسمت آنرا جبهه شمال تشکیل می داد، از لحاظ عملی حرکت نمودیم بلکه حتی چهارچوبه و خطوط اساسی آن نیز نوشته شد که قرار بود روی آن بحث و بررسی شود و سپس به جنبش اعلام گردد. (همانطور بود درباره دیگر مسائل مورد اختلاف) که متأسفانه بخاطر ضربات متعددی که در اواخر سال 60 و اوائل سال 61 متحمل شدیم، آن وظایف تئوریک متوقف گردید. اکنون انحلال طلبان از این ضعف سازمان بنحو حقارت باری سوء استفاده نموده و ما را متهم می سازند که فاقد " هویت سیاسی " هستیم، زیرا هیچ چیزی به جنبش ارائه نکردیم. و در برابر جریان (خط مصاحبه) کرنش نموده و معتقد می شوند که بهر حال آنها دارای هویت سیاسی دوفاکتو !!

از انحلال طلبان متمایز می سازد و آن اینست که ما به تئوری سازمان عمیقاً اعتقاد داشته و سعی ما براینست که روشن سازیم که چرا در پیشبرد برنامه و تاکتیکمان دچار ضعف و اشکالات شدیم. در حالی که اساس برخورد انحلال طلبان تردید و انکار تئوری و تاکتیک ما می باشد و نه عدم پیشرفت آن در عمل.

(4) - بسط و گسترش جنگ انقلابی در شرایط بعد از سال 58 یعنی: ایجاد کانونهای چریکی در روستا و حرکت در جهت تشکیل ارتش خلق، آزاد نمودن مناطق و تبدیل آن ها به مناطق سرخ (یعنی مناطقی که در آن پایه های جامعه دمکراتیک نوین مستقر می شود.) و از سوی دیگر سازماندهی واحدهای چریکی در شهر ضمن سازماندهی اشکال دیگر (فرعی) مبارزه و کانالیزه کردن آنها در جهت خط استراتژیک فوق با حفظ و تحکیم رهبری کمونیستی در جنگ انقلابی.

حتی اگر از زاویه آمپریک بخواهیم به مسئله نگاه کنیم، آیا نمونه کردستان که بیش از چهار سال است خلق دلاور و رزمنده کرد درگیر جنگ ضدامپریالیستی بر علیه رژیم خونخوار وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می باشد و فعالیت چریکی شهری رفقای هرمزگان و با تاخیر زمانی، فعالیت چریکی روستائی ما در جنگهای شمال و ... صحت خط مشی فوق را نشان نمی دهند؟

خط مصاحبه " می نامند . اینست " استدلال " مدافعین اخلاق پرولتری !!

(2) - این ایده که مطرح می کند پرولتاریا در مبارزه با کلیت سرمایه داری مفهوم پیدا می کند می تواند این نتیجه را بدهد، پرولتاریائی که با کلیت سرمایه داری مبارزه نمی کند، پرولتاریا نخواهد بود. پرولتاریا زمانی می تواند با کلیت سرمایه داری مبارزه نماید که آگاهی کمونیستی وسیعاً در میان طبقه رسوخ نموده و تحت رهبری حزب کمونیست قرار گرفته باشد.. تاوقتی که طبقه کارگر تحت رهبری ایدئولوژی مارکسیستی قرار نگرفته باشد، بمبارزه اکونومیستی روی می آورد و مبارزه اتحادیه ای مبارزه با کلیت سرمایه داری نیست . حال انحلال طلبان بفرومائید بما بگوئید که در چنین شرایطی پرولتاریا وجود دارد؟ آیا پرولتاریا بمثابه یک طبقه اجتماعی موجودیت دارد؟ آیا غیر از این است که شما می خواهید بگوئید این شعور اجتماعی است که وجود اجتماعی را تعیین می کند و نه بالعکس؟ موجودیت و هستی پرولتاریا در گرو پیدایش مارکسیسم و رسوخ افکار مارکسیستی به درون این طبقه نیست، شعور بر وجود، ایده بر ماده تقدم ندارد.

(3) - از نظر ما حرکت 4 ساله سازمان بهیچوجه خالی از اشکالات و ضعفها نیست و ما اینرا در نقد گذشته خودمان به جنبش ارائه خواهیم داد. اما تفاوتی اساسی در برخورد با ضعفها و اشکالات سازمان، ما را

تایپ دوباره از: فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران

باگشودن جبهه های چریکی در
شهر و روستا، به گسترش جنگ
انقلابی بپردازیم!

از انتشارات : چریکهای فدائی خلق ایران
(ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)